

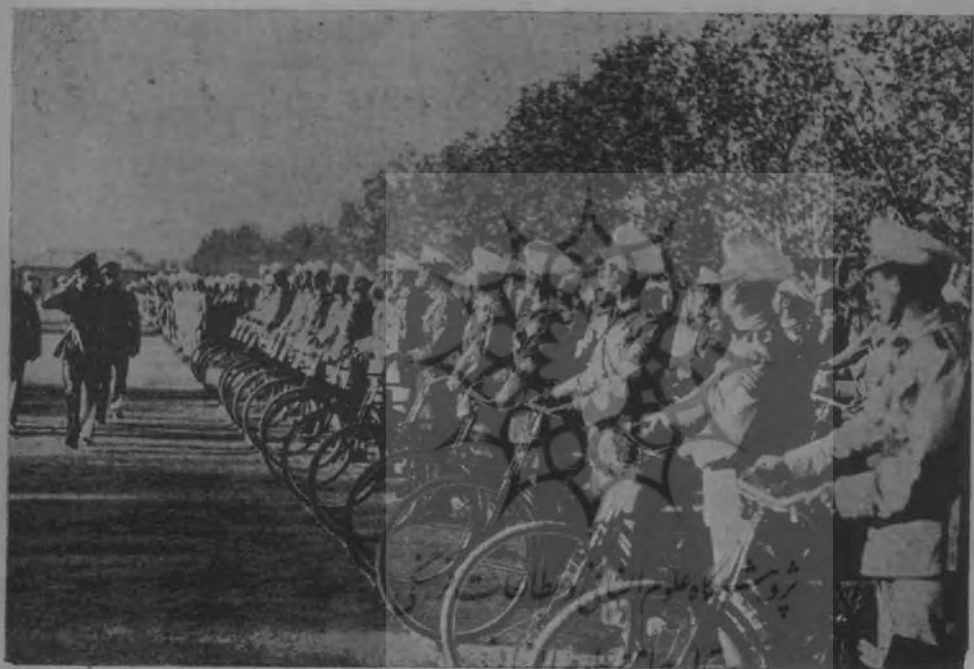
## نقض های ملی ایران

- ۷ -

در شماره پیش سخن بقتل ناجوانمردانه ابومسلم بدست منصور دوانیقی، خلیفه عباسی و تأثیر شدید این خبر در ایران و قیامهایی که بقصد انتقام صورت گرفته بود، کشیده شد.

از جمله کسانی که بخونخواهی ابومسلم خراسانی برخاست و اهمیت بسیار او را بر آن میدارد که جداگانه در باب او سخن گوئیم المقنع هشام (یا هاشم) بن حکیم است. این مرد از دبیران ابومسلم بود و او چهارده سال بامسلمین و عمال خلفای عباسی جنگ میکرد و چون دینی تازه داشت پیروان بسیار بر گرد او جمع شدند و آنرا «سپیدجامگان» یا «مبیطه» گویند و این مرد سرانجام در سال ۱۶۳ هجری از میان رفت.

باتمام این احوال پیمان شکنی سفاح و منصور از جهت بیعی بود که از بزرگان ایرانی در دل آنان راه بسته بود ولی هیچگاه خود را از ایرانیان بی نیاز نمیدانستند و در عین آنکه باقیام کنندگان ایرانی در نبرد بودند، از دلجوئی سایر ایرانیان و باز گذاشتن راه نفوذ آنان بهیچ روی خود داری نمیتوانستند کرد. جانشین منصور یعنی مهدی نیز در نزدیک کردن ایرانیان بخود غلو میکرد و در دوره هارون الرشید با بروی کار آمدن برامکه و نفوذ بی منتهای آنان در دستگاه حکومت، سیادت و نفوذ ایرانیان بحد اعلائی خود رسید. فضل بن یحیی برمکی سپاهی در خراسان تشکیل داد که شماره آن پانصد هزار تن بود و آنرا عباسیه نامید و از ایشان بیست هزار تن ببغداد آورد فضل و یحیی و جعفر امور کشوری و لشگری را چنان در دست گرفته بودند و تا آنجا در شئون مملکت و ضبط اموال دولت تصرف و دخالت میکردند که بقول ابن خلدون، مورخ مشهور، «هارون الرشید نمیتوانست اندکی از بیت المال



اعلیحضرت همایون شاهنشاه واحدهای دوچرخه سوار دژبانی را  
بازدید میفرمایند



پروژه تحقیقاتی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

را برای خود بدست آورد. برامکه بر او چیره و در سلطنت بساوی شریک بودند. بنحوی که خلیفه با وجود آنان در امور کشوری تصرفی نداشت. ایشان ارکان دولت را با گماشتن خاندان خود ثابت کردند و زمام امور را بدون مداخله دیگران در دست گرفتند و وزارت و امارت و صدارت و فرماندهی و حتی در بانی خلیفه و تمام امور کشوری و لشگری و آنچه مربوط بشمشیر و قلم بود منحصرأ بدانان تعلق داشت. و باز بقول ابن خلدون و نیز بنابر آنچه از مطالعه در کتب تاریخ و ادب برمیآید، مدح و ستایش شعرا درباره برامکه بحدیست که در باب هیچیک از خلفا سابقه ندارد زیرا عطایا و بخششهای برامکه بهمه کس میرسید و ایشان مالک تمام قری و مزارع شده بودند. این وضع بی سابقه و این نفوذ عجیب بزرگان قوم عرب را بمنهایت خشمگین و بنی عباس را بسیار هراسان ساخت و این بیم و هراس بتوطئه نامردانه آنان برضد برامکه منجر گشت. ابن خلدون میگوید وقتی نفوذ و قدرت برامکه بمنتهی حد رسید، خواص طبقات ممتاز بخشم آمدند و بدانان حسد کردند و شمی در بر انداختن برامکه و سعایت آنان نزد خلیفه نمودند و در رأس این گروه بنی قحطبه را باید نام برد.

چون هارون بمیل و آرزوی طرفداران سیادت عرب، برامکه را از میان برد وزارت را به مردی عربی نژاد بنام فضل بن ربیع داد. از این هنگام تا چند صباحی ایرانیان در خذلان و شکست بسر بردند و نژاد عرب پس از خفتها و خواریها چند گاهی فرصت اظهار وجود یافت پس از قتل عام برامکه، در خراسان و سیستان اغتشاشاتی سخت برپا شد که تا پایان حیات هارون امتداد داشت. در بغداد طرفداران سیادت عرب برای خلافت امین پسر هارون از زبیده که زنی هاشمی نسب بود کوشش میکردند با آنکه این پسر برادر خود مأمون که جوانی زیرک و از مادری خراسانی بود، نمیرسید و در استعداد مملکت داری و در دانش و دهاء از او باز میماند و هارون برای آنکه امین را از دست مأمون در امان دارد خراسان را بدو داد و ویرا ولیعهد برادر ساخت اما پس از مرگ هارون (۱۹۳ هجری) معرکه گردانان بغداد که در این تاریخ از نژاد عرب بودند مأمون، نیمه ایرانی را از ولایت عهد خلع کردند و آتش نغار را میان دو برادر برافروختند.

ایرانیان نیز از موقع استفاده کردند و خود را برای انتقام آماده ساختند پس نخست مأمون را که در میان خویشاوندان خراسانی خود بسر میبرد برضد برادر تحریک کردند و او را بر آن داشتند که نام امین را از خطبه بیفکند و استقلال خود را اعلام کند. در این گیر و دار دو تن از ایرانیان کار آزموه و بسیار متعصب یعنی فضل بن سهل ملقب به ذوالریاستین و طاهر بن حسین معروف به ذوالیمینین رشته کارها را بدست گرفتند. فضل بن سهل وزیر مأمون از کسانیست که بمراسم ملی خود علاقه متعصبانه میورزید چه وی از تربیت یافتگان برامکه و از نژاد بزرگان و اشراف ایرانی بود. این مرد مانند اغلب ایرانیان آن عهد معتقد بنقل خلافت از بنی عباس به اولاد علی علیه السلام بوده است و یکی از اعرابیان (نعیم بن حازم) در حضور مأمون ضمن مشاجره ای بدو گفت: «تو میخواهی حکومت را از بنی عباس بآل علی انتقال دهی تا بتوانی بمکر و حیله آنرا از دست علویان بیرون آری و سلطنت ایرانیان را تجدید کنی!» شاید هم این اعرابی راست میگفت ولی آن مرد بزرگ هم در نقشه خود کامیاب نشد.

اماطاهر ذوالیمینین یکی از ایرانیان خراسان است که چون مأمون بسال ۱۹۴ هجری مخالفت خود را نسبت بامین آشکار کرد بساوی همدستان شد و بفرماندهی سپاه وی در چند جنگ سرداران امین را بشکست و بسال ۱۹۸ بغداد را محاصره و ششخیز کرد و امین را کشت و باین فتح حکومت بر ممالک اسلامی باز بدست خراسانیان افتاد زیرا ایشان توانستند بیک نهضت تمام ممالک اسلامی را تحت سیطره سپاهیان ایرانی در آورند و امین و اطرافیان او یعنی جانبداران سیادت نژاد عرب را از میان ببرند و مأمون را که از همه حیث طرفدار ایرانیان بود بر سر کار آورند. بنابراین ملاحظه میشود که طاهر ذوالیمینین هم از حیث اهمیت در ردیف ابو مسلم و یعقوب است زیرا او قدرت از دست نژاد ایرانی را بدو باز گردانید و بر اثر فتح اولین ملت متمدن توانست بسرعت راه پیشرفت و ترقی تمدن اسلامی را بگشاید و دوره مأمون را در تمدن اسلامی عالی ترین عصر ترقی و تعالی کند.

طاهر ذوالیمنین هشت سال پس از فتح بغداد و ورود مأمون از خراسان به شهر اخیر الذکر از او فرمان حکومت تمام متصرفات خلیفه را در مشرق بغداد گرفت. دو سال پس از این واقعه طاهر روزی نام خلیفه را از خطبه انداخت و این علامت اعلام استقلال او بود.

اماد رشب همان روز در جاسه خواب مسموماً مرد و گویند چون بمسمومیت خود آگهی یافت این جمله را بر زبان راند که: در مرگ نیز مردی باید! وفات او در سال ۲۰۷ اتفاق افتاده است. پس از فوت طاهر حکومت خراسان در خاندان او باقیماند و چندتن از اقباب و اخلاف او بارث بر خراسان و ماوراء النهر و سیستان حکومت راندند تا بتفصیلی که در شرح احوال یعقوب آمده است بدست این سردار بزرگ از میان رفتند. طاهریان نخستین خاندان ایرانیند که با حکومت موروث قسمتی از ایران را از امپراطوری اسلام منتزع ساختند و نوعی از استقلال که امروز استقلال داخلی میگوئیم بدست آوردند.

در همان ایام که حکومت مستقل طاهری در خراسان پدید میآمد ایرانیان در نقاط دیگر نیز بقیامهای مردانه ای بر ضد خلفای عباسی دست زدند که اگر چه هیچیک بنتیجه قطعی نرسید ولی در ضعیف کردن حکومت مرکزی اسلام و ایجاد مقدمات استقلال تام ایران موثر بود و از آنجمله است قیام بابک و قیام مازیار.

بابک خرم دین یا بابک خرم دینی یا بابک خرمی بسال ۲۰۱ هجری در آذربایجان بر ضد خلیفه عباسی قیام کرد. وی بنا بر آنچه محقق است در قیام دینی خود که علی الظاهر دنباله ای از دین مزدک بود قصد ملی داشت و بهمین جهت با عرب و مسلمین کینه ای سخت میورزید و عده مقتولین را بدست پیروان او تا یک میلیون تن هم نگاشته اند. این مرد پس از سالها مبارزه و کوشش در سال ۲۲۲ هجری بدست افشین سردار ایرانی معتصم از میان رفت.

مازیار بن قارن از اسپهبدان مازندران است که بقصد بر انداختن حکومت عرب از سراسر ایران و تشکیل حکومتی که جانشین حکومت ساسانی باشد.

برضد معتصم خلیفه عباسی قیام کرد و نهضت او با اظهار مخالفت شدید با اسلام و برانداختن آن از سراسر طبرستان و تجدید رسوم آئین زرتشتی همراه بود ولی بر اثر برخی خطاها و خیانت پسر عم او کوهیار و فشار شدیدی که از جانب سپاهیان خلیفه و لشکریان آل طاهر بر او وارد شده بود، بسال ۲۲۴ اسیر شد و در ۲۲۵ در سامرا بقتل رسید.

در همین سال افشین سردار بزرگ ایرانی بامر معتصم مأخوذ گردید این مردیکی از دشمنان سختگیر عرب بود و نفوذش در دستگاه خلافت بحدی بود که بر همه امراء و وزراء تقدم داشت. او پس از منهزم ساختن بابک علی الظاهر و بنا بر آنچه مخالفین عرب او میگفتند خیال قیام بر خلیفه داشت و باماز یار مکاتبه میکرد و او را بمخالفت با خلیفه بر میانگیخت این مرد بسال ۲۲۶ پس زحما کمه شورانگیزی، در زندان معتصم بمرد.

قیامهای مذکور اگر چه اغلب بنتیج مثبتی نرسید ولی تاثیر مهم آنها در دستگاه حکومت خلفا آن بود که ضعف و خلاف در آن ایجاد کرد و بسایر سرکشان و استقلال جویان نیز فرصت قیام داد و بالنتیجه پایه حکومت مطلق خلفا را سست کرد و برای ملت ایران نیز این فرصت را بوجود آورد که واقعاً بایجاد استقلال خود همت گمارند چنانکه از اواسط قرن سوم ببعده پیاپی قسمتهای مختلف ایران از خلافت بغداد منتزع گشت نخست یعقوب بن لیث تمام مشرق و جنوب ایران را از چنگ آل عباس بیرون آورد و سلسله بزرگ صفاری را در سیستان تشکیل داد و در همان اوان که او در خراسان و سیستان و فارس و ری و کرمان و خوزستان و کابل و غزنین مشغول تاخت و تاز بود بنیان حکومت عظیم و ایراندوست سامانی در ماوراء النهر نهاده میشود و پس از آن متعاقباً اسفار بن شیرویه و مرداویج بن زیار (موسس سلسله دیالمه آل زیار) و پسران بویه دیلمی (دیالمه آل بویه) بقیامهای خود دست زدند و نه تنها ایران را بکلی از تحت سلطه و نفوذ بغداد بیرون آوردند بلکه بغداد و بین النهرین را نیز بر قلمرو حکومت خود افزودند (دیالمه آل بویه).